

همخوانی آموزه های قرآن با عوامل پیشرفت و

توسعه اقتصادی در جامعه بشری

اسمر جعفری^۱

محمد کاظم رحمان ستایش^۲

چکیده

امروزه تبیین کارکرد اسلام در امر توسعه جامعه انسانی خصوصاً توسعه اقتصادی و رابطه میان آموزه های قرآن با این بعد از توسعه از جمله مسائل مهم دین پژوهی معاصر است. توسعه نیافتگی اکثر کشورهای اسلامی در عصر حاضر و پیشرفت های شگفت جوامع غربی در همه ابعاد توسعه خصوصاً بعد توسعه اقتصادی، عده ای را به طرح دیدگاهی کشانده که توسعه نیافتگی ملل اسلامی را به آموزه های دینی آنان پیوند دهند و قرآن را عامل این ایستایی و عدم پویایی بدانند. پژوهش حاضر نه تنها درصدد بطلان چنین دیدگاهی است، بلکه برآن است تا با استفاده از آیات قرآن این کتاب آسمانی را محرک و مشوق توسعه اقتصادی معرفی کند. ضمن آنکه این پژوهش به دنبال ارائه مدل و سیستم توسعه اقتصادی از بطن قرآن نیست و چنین امری را رسالت علم و تجربه بشری می داند و هدف اصلی در این اثر اثبات همخوانی و همسویی آیات قرآن با عوامل توسعه اقتصادی است. در این تحقیق ضمن معرفی مولفه های مهم توسعه اقتصادی از منظر اندیشمندان این حوزه، با گزینش مهمترین آنها و عرضه بر قرآن، آیاتی را که بر این شاخص ها دلالت روشن دارند استخراج گردیده و همخوانی آموزه های قرآن با این مولفه ها نمایانده شده است. با این توضیح مهم ترین مولفه های توسعه اقتصادی که مورد واکاوی قرار گرفته اند عبارتند از: عمران و آبادانی زمین، نقش انسان در تسخیر طبیعت، کار و سخت کوشی، تکثیر زدایی و مبارزه با فقر گرایی، نهی از معاملات اقتصادی باطل و نفی وابستگی اقتصادی

کلید واژه ها: قرآن، توسعه اقتصادی، همخوانی، جامعه انسانی

asmar.jafari@yahoo.com

^۱ - دانشجوی دکتری دانشگاه قم

Kr.setayesh@gmail.com

^۲ - استادیار دانشگاه قم

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۲/۲۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۵/۱۵

بیان مسئله

امروزه واژه توسعه در فرهنگ عمومی مردم جهان جایگاه خاص خود را یافته است و عموم اجتماعات بشری درصدد نیل به آن هستند و «توسعه و پیشرفت» به گفتمان مهمی تبدیل شده است. مفهوم کلی توسعه ابتدا در علم اقتصاد و در بستر اندیشه های سکولار بعد از رنسانس در غرب متولد شد و در واقع فرایندی بود در پاسخ به این پرسش که چه باید کرد تا ثروتمند شد و به رفاه بیشتری رسید؟ لذا جایگاه اولیه توسعه به معنای اخص آن توسعه اقتصادی جوامع غربی بود و از آنجا که در فرایند توسعه عده ای از اقتصاد دانان بنام غرب دخالت داشتند به طور طبیعی توسعه مرادف با توسعه اقتصادی گردید و آثار و پیامدهای خوشایندی نظیر رفاه و آسایش، بهبود آشکار وضعیت زندگی مردم و تسلط بر طبیعت و... برای مردم به ارمغان آورد. اما آرام آرام این نگاه یک سویه به توسعه، آسیب های جبران ناپذیری برای جوامع بوجود آورد از جمله گسترش افزایش شکافهای طبقاتی، نگاه کالا محور به انسان، لذت طلبی نامحدود، گسترش فرهنگ مصرف و رقابت پر شتاب بشر در اسراف و تخریب طبیعت و... همه این امور سبب شد که اندیشمندان و نظریه پردازان توسعه تاثیر جهان بینی و عقاید و ارزشها را در مفهوم توسعه و راهبردهای آن بپذیرند و لذا رابطه میان توسعه و دین در خلال نظریه پردازی های دینی آرام آرام جای گرفت. مبحث «دین و توسعه» و ارتباط این دو مقوله با یکدیگر و چالش های مربوط به آن علاوه بر آنکه وارد ادبیات توسعه گردید در مباحث مربوط به دین پژوهی هم جایگاه ویژه ای یافت.

از دیگر سو توسعه یافتگی اکثر کشورهای غربی و ایستایی و عدم پویایی جوامع اسلامی عده ای را به طرح دیدگاهی کشانده که علت توسعه نیافتگی مسلمانان را با آموزه های دینی آنان پیوند دهند و قرآن و آیات آن را عامل توسعه نیافتگی پیروان آن بدانند.

این پژوهش بر آن است که با استناد به آیات قرآن و دلالت های صریح و روشن آن نه تنها بطلان چنین دیدگاهی را بنمایاند بلکه این کتاب آسمانی را در این حوزه مشوق و محرک توسعه اقتصادی بداند. ضمن آنکه هرگز مدعی وجود تک تک گزاره های علوم مختلف از جمله اقتصاد در قرآن نبوده و به دنبال ارائه مدل و نظام واره اقتصادی هم از قرآن نیستیم زیرا چنین امری را نه رسالت قرآن بلکه رسالت علم و دانش و تجربه بشری می دانیم، اما در عین حال قرآن را متضمن کلیات و اصول زندگی بشر می دانیم.

انتظار رهنمودهایی از دین برای پیشرفت و توسعه زندگی دنیای بشری، انتظاری معقول و منطقی است و نه تنها برغم برخی مدعیان، دین مانع پیشرفت و توسعه نیست بلکه قهرا در درون آن آموزه هایی برای رسیدن به توسعه وجود دارد و آموزه های دین اسلام به گونه ای طراحی شده است که می توان به طور ویژه به کلیاتی مهم و اصولی برای دست یابی به توسعه اقتصادی از ورای آیات قرآن دست یافت و همخوانی آیات قرآن با عوامل توسعه اقتصادی را نمایان ساخت.

در این پژوهش ضمن معرفی مولفه ها و شاخص های برجسته توسعه اقتصادی از منظر اندیشمندان این حوزه، با گزینش مهمترین آنها و عرضه بر قرآن، آیاتی را که بر این شاخص ها دلالت رو شن دارند، استخراج گردیده و همخوانی مورد نظر نشان داده شده است. عواملی چون کار و سخت کوشی، مبارزه با فقر، نفی وابستگی اقتصادی، عمران زمین و... اصول و کلیاتی است که قرآن برای حرکت در مسیر توسعه اقتصادی، آدمیان را به پایبندی به آنها دعوت می کند.

تعریف مفاهیم

نظریات فراوان و متعددی که از سوی اندیشمندان در تعریف توسعه اقتصادی آمده است، اهمیت این بعد از توسعه را می رساند، گرچه بررسی تعاریف وارده نشان

می‌دهد که تعریف جامع و مانعی که مورد پذیرش همگان باشد، ارائه نشده است، اما در تعاریف موجود، اشتراکاتی می‌توان یافت که همین اشتراکات، مدنظر خواهد بود. توسعه اقتصادی از جمله مفاهیمی است که اغلب با مفهوم رشد اقتصادی، یکی شمرده می‌شود، در حالی که بین این دو مفهوم، تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود دارد، رشد اقتصادی در برگیرنده شاخص‌های کمی اقتصادی است، لکن توسعه اقتصادی، متضمن فرآیندهای پیچیده‌تری است، به گونه‌ای که این مفهوم به مفاهیمی چون تغییر و تحولات اقتصادی نزدیک‌تر است تا به مفهوم رشد اقتصادی (ازکیا، ۴۴) در واقع می‌توان گفت توسعه اقتصادی مفهوم رشد اقتصادی را هم در خود جای می‌دهد و توسعه اقتصادی، مسائل گسترده‌تری را در بر می‌گیرد و به شاخص‌های کیفی توسعه در این بعد توجه دارد.

از میان تعاریف موجود برای توسعه اقتصادی، چند نمونه ذیلاً آورده می‌شود:

پیتر دورنر، توسعه اقتصادی را بسط امکانات و پرورش قابلیت بشری برای جلوگیری از فقر می‌داند، از نظر او تقلیل دامنه فقر عمومی، بیکاری و نابرابری، ملازم با توسعه اقتصادی هستند، آن‌چنان که دادلی سیزر هم می‌گوید سؤالاتی که در مورد توسعه اقتصادی یک کشور باید پرسید این است که بر سر مسائلی نظیر فقر، نابرابری و بیکاری چه آمده است؟ هرگاه این وجوه از سطوحی بسیار بالا به سطوحی پایین‌تر تنزل کند، بدون شک، کشور مربوط دوره‌ای از توسعه را پشت سر گذاشته است و هرگاه دو مورد از این مشکلات اساسی یا هر سه تشدید شود، دور از عقل سلیم است که نتیجه کار را توسعه بدانیم، ولو آن‌که درآمد سرانه، دو برابر شده است (دورنر، ۱۵)

مکلوپ می‌گوید: «توسعه اقتصادی عبارت است از کاربرد منابع تولیدی به نحوی که موجب رشد بالقوه درآمد سرانه در یک جامعه شود و یا در جای دیگری آورده که توسعه اقتصادی فرآیندی است که طی آن مبانی علمی و فنی تولید از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن متحول می‌شوند. (ازکیا، ۴۵)

آمار تیا سن نیز با تأکید و توجّه خاصی بر عوامل انسانی و سرمایه گذاری در منابع انسانی، تفسیر ویژه ای از توسعه ارائه می دهد، او توسعه را افزایش توانمندی ها و بهبود استحقاق ها می داند (میر، ۴۰) از نظر او توسعه اقتصادی هدف نیست، بلکه وسیله ای است برای نابودی فقر و ایجاد شرایط بهتر اجتماعی (همانجا، ۱۲۹)

در مجموع می توان گفت، توسعه اقتصادی فرآیندی است که در طی آن، شالوده های اقتصادی و اجتماعی جامعه دگرگون می شود، به طوری که حاصل چنین دگرگونی و تحوّل در درجه اول، کاهش نابرابری های اقتصادی و تغییراتی در زمینه های تولیدی، توزیع و الگوهای مصرف جامعه خواهد بود، بر این مبناست که گفته شده برای آن که توسعه اقتصادی پدید آمد، لزوماً باید شبکه ای به هم پیوسته، متشکل از مجموعه محصولات و درآمدها، با توجّه به منابع و تمام موجودی های داخلی و با در نظر گرفتن وابستگی های متقابل با دیگر کشورها پدید آید و نباید فراموش کرد که انطباق رفتارها، طرز تفکرها و نقش های اجتماعی نیز به نوبه خود باید مطمح نظر باشد، چه توسعه اقتصادی الزاماً متضمن توسعه اجتماعی و ترقی جامعه به عنوان موجود زنده می باشد (بیرو، ۹۰)

میشم موسایی، توسعه اقتصادی را وضعیتی از اقتصاد می داند که امکانات مادی برای رشد و تعالی انسان فراهم باشد و ایجاد شرایطی است که انسان ها بتوانند بهترین و بیشترین بهره برداری را از زمین، فضا و معادن و همه امکانات خدادادی بکنند (موسایی، ۵۴)

آدام اسمیت (۱۷۹۰) را پدر علم اقتصاد می دانند، او «زمین»، «کار» و «سرمایه» را عوامل تولید می داند و تأکید او برای توسعه اقتصادی، بر امر تولید است، در حالی که ریکاردو (۱۸۲۳) بر مبحث «توزیع درآمد» متمرکز شده و بعداً شاگردان او بر «کارایی» تکیه داشتند (آجرلو، ۱۳۴)

رابطه توسعه اقتصادی با دین

پدیده توسعه گرچه در شکل نوین و امروزی آن مسبوق به سابقه نیست، اما نگاهی تاریخی به زندگی بشر حاکی از آن است که انسان از آغاز حیات خود به دنبال ایجاد راهکارهایی برای زیست بهتر و مطلوب‌تر بوده است و گرچه توسعه و پیشرفت آدمیان پیشین به نسبت آنچه امروز مشاهده می‌شود، بسیار ساده و ابتدایی بوده، اما می‌توان تلاش‌های بشر در راستای نیل به امکانات بیشتر و آبادانی زمین را نمونه‌هایی از توسعه و پیشرفت محسوب نمود و بر این اساس اذعان کرد که قدمت توسعه به قدمت تاریخ نوع بشر است، گرچه کمیت و کیفیت و سرعت آن در زمانهای متفاوت، مختلف بوده است.

در طول تاریخ بشر، همواره ارتقای شرایط زندگی و رشد امکانات و بهبود وضعیت مادی، از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان بوده است و می‌توان تمامی اقدامات انسان در گذر تاریخ برای استفاده از طبیعت را همسو با جریان توسعه اقتصادی لحاظ کرد.

مفهوم توسعه ابتدا در علم اقتصاد متولد شد و تا مدت‌های مدیدی سایر ابعاد توسعه مورد توجه قرار نگرفت و توسعه در اصل معادل توسعه اقتصادی محسوب می‌شد و تا پیش از دهه هفتاد قرن بیستم، توسعه همواره یک امر صرفاً اقتصادی بود، اما به جهت آسیب‌های فراوان، این یک‌سویه‌نگری به مفهوم توسعه، رفته‌رفته اندیشمندان را به لزوم توجه همه‌جانبه به سایر ابعاد توسعه از جمله اجتماعی و فرهنگی و وا داشت.

از دیگر سو نمی‌توان انکار کرد که نقش فرهنگ در جهت‌دهی به اعمال و افکار و مناسبات اجتماعی انسانها، اساسی و همیشگی است، فرهنگ همانند روحی بر پیکره مناسبات فردی و اجتماعی زندگی بشری سیطره دارد و باید‌ها و نبایدهایی را برای او رقم می‌زند، فرهنگ آمیزه‌ای از عناصر مختلف است و مهمترین مؤلفه آن دین و مذهب است. دین پدیده‌ای است که طبق شواهد تاریخی از عناصر لاینفک و ضروری زندگی

انسانی بوده و هست، پدیده‌ای اصیل که ریشه در سرشت آدمیان دارد و در همواره تاریخ با صورتهای گوناگون حضور خود را در میان اجتماع انسانها نشان داده است، اما قصه توسعه و پیشرفت در عصر حاضر، چالشهای جدیدی را پیش روی انسان معاصر در باب «رابطه دین با توسعه» قرار می‌دهد. با سپری شدن دوران حاکمیت کلیسا بر شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان اروپایی و آغاز دوران شکوفایی علوم تدریجی و شکوفایی تدریجی خردورزی و جایگاه خاصی که عقل و دانش بشری بدست آورده، رفته رفته نحوه نگرش و افق دید انسان را تحت تأثیر خود قرار داد و با پررنگ شدن توسعه و پیشرفت و چه بسا منحصر بودن آن به لحاظ کمیت و کیفیت، این پرسش فراروی انسان قرار می‌گیرد که آیا دین می‌تواند عاملی مؤثر در توسعه باشد و اساساً نسبت دین با دنیای جدید توسعه یافته چیست؟ آیا می‌توان میان دین و توسعه رابطه‌ای را لحاظ کرد؟ و اگر میان این دو رابطه‌ای هست، چگونه رابطه‌ای خواهد بود؟ آیا دین همسو با توسعه و پیشرفت، یاریگر انسان از بن‌بست‌های توسعه نیافتگی هست یا اینکه توسعه فقط با حذف دین ممکن خواهد بود؟

توماس آکوئیناس در قرن سیزدهم به طور مفصل، رابطه میان دین و مالیه عمومی را مورد بررسی قرار داد و شماری از نویسندگان، دیدگاه‌های مطرح شده توسط آکوئیناس در این باره را برای کاهش فقر در دنیای کنونی مفید دانسته‌اند. عمده پژوهشگران بر این باورند که دین، همواره نقش عمده‌ای در روند پیشرفت زندگی اقتصادی بشر داشته است (میرترابی، ۴۳)

آدام اسمیت در کتاب معروف خود به نام «ثروت ملل»، خاطرنشان کرده است که یکی از مهم‌ترین مساعدت‌های دین به روند توسعه اقتصادی، پافشاری آن در باور اخلاقی و قلبی به خدا و ارزش‌های مبتنی بر صداقت و شرافت انسانی است، در این حال، تلاش و هزینه کمتری برای اطمینان یافتن از صداقت اخلاقی یک فرد و یا یک شرکت، هزینه خواهد شد، چیزی که اقتصاددانان از آن با نام اعتبار یاد می‌کنند و فرضاً در هنگام قرض دادن پول به یک فرد ناشناس اهمیت پیدا می‌کند، به سخن دیگر،

اشتراک افراد در یک باور دینی می‌تواند به عنوان یک «نشانه اعتباری» سودمند برای صاحب‌کاران، قرض‌دهندگان و مشتریان عمل کند و به این واسطه، ریسک یک معامله اقتصادی میان آنها را کاهش دهد، این تأثیر باورهای دینی در سطح یک اجتماع، به تقویت اعتماد میان افراد کمک می‌کند. (همانجا، ۴۴)

ماکس وبر هم، در اثر معروف خود به نام اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری به نقش دین به عنوان یک پدیده اجتماعی تأکید بسیار دارد. او معتقد است که دین، نقش اساسی در پیدایش سرمایه‌داری در غرب و عدم رشد آن در دیگر نقاط جهان را داشته است (ریترز، ۳۵)

وبر معتقد است که مذهب پروتستان از طریق تغییر ملاک «برگزیدگی» و «توفیق الهی» و به دست‌دادن توجیه و تفسیر تازه‌ای از «تقدیر و سرنوشت» و تأکید بر «مسئولیت و مقام فرد» و اصرار بر ضرورت «سخت‌کوشی و ریاضت» زمینه پیدایش نظام گسترده اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری در مغرب زمین را فراهم کرد (میر ترابی، ۴۵)

وبر به نوعی زهد اخلاقی معتقد بود که متضمن سه وظیفه مهم است: ۱- نخستین وظیفه کار است، بنابراین تنبلی و گذران وقت به بطالت، جزو گناهان کبیره محسوب می‌گردد، زیرا این گناهان به معنای تمرد فرد از مشارکت در حکومت پروردگار است و هر فرد معتقد باید سهم خود را در تجلی‌بخشیدن به عظمت و جلال خدا با سعی و تلاش فراوان به انجام برساند، بنابراین تنها این کافی نیست که مؤمن کاری انجام دهد، بلکه باید کارش در راه هدف‌های مفید و تولیدی باشد و فرهنگ و انگیزه این نوع کار و تلاش را باید از اوان کودکی به انسان آموخت. ۲- زندگی فرد مؤمن، باید سخت و دشوار باشد، آنچه را که باعث نوازش و تحریک احساسات می‌شود را از زندگی دور کرد و این نه فقط شامل تمام اشکال رفاه مادی است، بلکه هنر، شعر، موسیقی و ادبیات را نیز شامل می‌شود. اگر مؤمن در نتیجه کار و تلاش، ثروتی را جمع‌آوری کرد، نباید آن را صرف لذت و تفریح کند، بلکه باید به شیوه‌ای آن را در راه رستگاری خود هزینه

کند که معنای آن به کار انداختن این ثروت در کارهای تولیدی جدید است، چرا که انسان، تنها مباشر و ناظر اموال و ثروت این دنیاست و بنابراین طبق تمثیل کتاب مقدس، تا حد امکان و تا آنجا که قدرت و توانایی انجام کار دارد، باید ثروت خود را به کار اندازد و از آن بهره‌برداری نماید (روشه، ۷۴)

بلا از دیگر صاحب‌نظرانی است که تأثیر آیین‌های مذهبی را در توسعه ژاپن مورد بررسی قرار داده است، وی این تأثیرگذاری را در هر دو حوزه نظری و عملی نشان داده است، او این تأثیرگذاری در حوزه نظری را در جامعه ژاپن مبتنی بر سه اصل می‌داند: نخست اینکه، تلاش و پشتکار در این دنیا و به ویژه در حوزه حرفه هر فرد، به برترین وظیفه اخلاقی تبدیل شد. دوم اینکه، زهد و ریاضت‌طلبی در مصرف را تشویق کرد و سوم اینکه، کسب سود متعارف مجاز و کسب درآمد از راه‌های نادرست، ممنوع اعلام شد (سو، ۶۳)

قرآن و توسعه اقتصادی

پیش از این، تأکید شد که این پژوهش به دنبال استخراج یک مدل و نظام‌واره اقتصادی یا اجتماعی و سیاسی از قرآن نیست و رسالت قرآن را صرفاً تأمین توسعه و پیشرفت و آبادانی دنیای بشری نمی‌دانیم و خداوند این رسالت را بر عهده علم و دانش بشری قرار داده است.

لذا انتظار یافتن مفاهیم علم اقتصاد یا وجود تک‌تک گزاره‌های علوم بشری در قرآن، بی‌مورد خواهد بود، اما شواهد قطعی و روشنی در آیات قرآن به طور ضمنی یا صریح بر عوامل مؤثر بر رشد و توسعه اقتصادی دلالت دارد که در ادامه بحث به آنها پرداخته خواهد شد.

همان‌گونه که در صفحات پیشین گذشت، از نظر اندیشمندان علم جامعه‌شناسی و اقتصاد، عواملی چون کار، منابع طبیعی، استفاده بهینه، فقرزدایی، عدالت اقتصادی،

توزیع امکانات و ... در رشد و توسعه اقتصادی یک جامعه، اثر قابل ملاحظه‌ای دارند و شاخص‌های توسعه اقتصادی، توسط این عوامل سنجیده خواهد شد. قرآن نیز با صراحت، عوامل فوق را مورد توجه قرار داده است، کثرت آیات و روایات در مورد تأمین معاش، تأکید بر تلاش انسان برای بهره‌برداری از طبیعت، فراخواندن بشر به اصلاح زمین، سرزنش مترفان، نهی از اسراف، هشدار در مورد وابستگی اقتصادی و پرهیز از ربا جهت فقرزدایی و ... دلالت بر توجه قرآن به توسعه و پیشرفت اقتصادی جامعه بشری دارد که برخی از این موارد به صورت ویژه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- عمران و آبادانی زمین

از دیدگاه قرآن، بستر حرکت توسعه اقتصادی بشر، متن طبیعت و مظاهر آن است، قرآن، طبیعت پیرامون ما را به عنوان آیات و نشانه‌های خود معرفی می‌کند و این طبیعت را همچون امانتی مقدس و منشأ کار و حرکت و به دست‌آوردن روزی معرفی می‌کند و انسان را به حفظ این امانت و عمران و آبادانی آن فرمان می‌دهد و معامله انسان با دنیا و زمین، نقش بسیار مؤثری در روند این حرکت دارد. در قرآن بیش از ۵۰۰ بار واژه «الأرض» به عنوان محل سکونت انسان به کار رفته است که در موارد متعددی از این استعمال، خداوند ایشان را به تملک مشروع و سیطره عالمانه بر این زمان فرمان می‌دهد و اصلاح زمین را از جمله وظایف او می‌داند. یکی از ابعاد این اصلاح، عمران و آبادانی زمین است که به مقتضای موهبت خلافت الهی که به انسان

^۱ - الرحمن، ۱۰؛ النحل، ۱۴

^۲ - المؤمنون، ۱۸۷ و ۲۳؛ الزخرف، ۱۰ و ۱۴؛ النحل، ۶۹ - ۶۵ - ۸۰؛ الجاثیه، ۱۲

^۳ - الاعراف، ۵۶

^۴ - سبأ، ۳۴؛ الزخرف، ۲۳

^۵ - الشعراء، ۱۵۱ - ۱۵۲؛ العاقر، ۴۳؛ یونس، ۸۳؛ العاقر، ۲۸

^۶ - النساء، ۱۴۱

بخشیده شده، حفظ زمین و نجات آن از هرگونه فساد و تباهی از جمله وظایف است، قرآن به صراحت عمران زمین را مسئولیت مهم انسان می داند:

«وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ» (هود، ۶۱)

و به سوی قوم «ثمود»، برادرشان «صالح» را (فرستادیم)، گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بطلبید، سپس به سوی او بازگردید که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک و اجابت کننده (خواسته های آنها) است!». آیا آباد کردن زمین به عنوان وظیفه مهم بشر، نمی تواند تأکیدی بر توسعه اقتصادی باشد؟

مفسران هم در ذیل این آیه، نکاتی بیان کرده اند که بر مطلوبیت این بعد از توسعه از دیدگاه قرآن دلالت دارد، راغب اصفهانی می گوید: «وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»، آن گاه گفته می شود که آبادانی به او واگذار شود (راغب اصفهانی، ۳۵۸).

شیخ طوسی در تفسیر تبیان آورده است: «یعنی خداوند شما را بر آبادانی زمین توانا کرد و نسبت به آبادانی آن، شما را متمکن و نیرومند ساخت و نیازمند سکونت در زمین قرار داد» (طوسی، ۶/۵)

طبرسی بعد از نقل نظراتی پیرامون این آیه می نویسد: «گفته شده که معنای این آیه این است که شما را به آبادانی زمین امر فرمود، به آنچه از مسکن، زراعت، کشت درختان نیازمندید. در این آیه دلالت است بر نادرستی سخن کسی که درآمدها و کسبها را تحریم کرده است، زیرا خدای سبحان در این آیه بر بندگان منت نهاده است که آنان را نسبت به آبادانی زمین توانا کرده است و اگر درآمدها و کسبها حرام بود، این منت، وجهی نداشت» (طبرسی، ۵ - ۶ / ۲۲۱)

در تفسیر کشاف، عبارت جالبی در ذیل این آیه آمده است که اهمیت و ارزش کار عمران در زمین در نزد خدا را می‌رساند: «معنای آیه است که شما را به آبادانی زمین امر فرمود و آبادانی تقسیم می‌شود به واجب و مستحب و مکروه و مباح. شاهان فارس، نه‌های بسیاری حفر کرده، درختان زیادی کاشته بودند و عمرهای طولانی کردند، با این‌که در میان آنها ستم به رعایا وجود داشت، پیامبری از انبیای زمان آنان، از خدا پرسید: «چرا این پادشاهان عمر طولانی کردند؟ خدا به او وحی کرد، زیرا آنان، سرزمین‌های مرا آباد کردند و بندگان من در آن زیستند» (زمخشری، ۲/ ۴۰۷)

در المیزان هم آمده است که عمارت، تغییر دادن زمین است، بدان‌گونه که بتوان از فواید مورد انتظار آن استفاده کرد (طباطبایی، ۱۰/ ۳۰۸)

پس منظور خداوند فقط استفاده از محصولات طبیعی است که به طور طبیعی از زمین می‌رویند، نیست، بلکه خود انسان، مستقلاً وظیفه بهره‌برداری از آن را برای استفاده‌های گوناگون است، اعم از کشاورزی، ساختن بناهای مسکونی و اماکن تفریحی و.... خداوند برای این آبادانی، امکانات لازم را هم در زمین و هم در عقول بشری در اختیار انسان قرار داده است و با قاطعیت می‌توان گفت این آیه قرآن، آغاز توسعه جامعه بشری را گزارش می‌کند.

حضرت علی(ع) هم، در نهج‌البلاغه عبارتی دارند که دقیقاً به همین معنا اشاره دارد، ایشان بعد از بیان خلقت آدم و جریان هبوط او به زمین، عمارت و آبادانی زمین را یکی از دلایل این هبوط می‌داند: «فَأَحْبَطَهُ بَعْدَ التُّوبَةِ لِيَعْمَرَ أَرْضَهُ بِنَسْلِهِ» در متون روایی ما توصیه‌های فراوانی به احیای زمین شده است که دقیقاً در راستای همین آبادانی است.

امام علی(ع) در دستورالعمل خود به مالک‌اشتر در نامه ۵۳، یکی از اهداف ولایت بر جامعه اسلامی را آبادانی شهرها عنوان نموده است که با عبارت «عِمَارَةُ بِلَادِهِا» آمده است.

در روایات متعدد از معصومین (ع) برای آبادکننده زمین، حقوق اقتصادی منظور می شود و این روایات، مردم را به آبادانی زمین تشویق و ترغیب می کند و موجب توسعه اقتصادی می شود، از جمله روایاتی که آبادکننده یک زمین موات را صاحب آن زمین می داند.

۲- طبیعت در تسخیر انسان

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که در مقام منت گذاری بر انسان، زمین و آنچه در آن است را مسخر و رام انسان می داند و این رام بودن در هر شرایطی اتفاق نخواهد افتاد، بلکه انسان باید با تلاش خود بتواند بر طبیعت سیطره پیدا کند، بسازد تا بتواند زمین و آنچه در آن است را رام خود نماید.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (البقره، ۲۹)

او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید، سپس به آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است.

خداوند در آیاتی نظیر آیات فوق، هدف از خلقت را این می داند که در خدمت انسان باشد و این خود به نوعی تشویق و ترغیب انسان است برای تسلط بر طبیعت. برخی مفسران در ذیل این آیه آورده‌اند که معنای آیه این است که زمین و آنچه در آن است، نعمت‌هایی است از سوی خدای متعال که برای شما آفریده شده است و یا نعمت دینی‌اند که به وسیله آنها بر معرفت او راهنمایی می شوید و یا نعمت دنیوی‌اند که از آنها با انواع تمتع در این جهان بهره‌مند می شوید (طبرسی، ۱ - ۲ / ۸۹)

«هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ» (الملک، ۱۵)

او کسی است که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن راه بروید و از روزی‌های خداوند بخورید و بازگشت و اجتماع همه به سوی اوست!

خداوند در این آیه، انسان را به زمین و رام بودن آن توجه می‌دهد و از او می‌خواهد کار و کوشش و بهره‌برداری از آن را وظیفه خود بدانند.

شیخ طبرسی در ذیل این آیه آورده است: «خداست که زمین را برای شما ذلول قرار داد، یعنی آسان، آرام، بدون حرکت و رام، آنچه می‌خواهید در آن عمل می‌کنید و گفته شده ذلول است، به این معنا که به گونه‌ای قرار داده نشده که حرکت در آن ناممکن باشد و همچنین گفته شده ذلول است، یعنی آماده و مستعد تصرف در آن و حرکت بر روی آن است و برای شما ممکن است آن را زراعت کنید و این که فرموده، پس در مناکب آن راه بروید، یعنی در راه‌ها و شکاف‌های آن» (طبرسی، ۹ - ۱۰ / ۴۱۲)

خداوند در این آیه، فقط رام بودن زمین را خبر نمی‌دهد، بلکه از رام بودن آن برای انسان خبر می‌دهد، یعنی این آیه فقط به معنای حرکت نداشتن زمین نیست.

علامه طباطبایی هم آورده است که توصیف زمین و قرار دادن پشت زمین به عنوان شانه‌های آن که بر آن استقرار می‌یابند و در آن راه می‌روند، به اعتبار انعطاف و تأثیرپذیری زمین نسبت به انواع تصرفات انسانی بدون هرگونه مقاومت است و معنای آیه این است که زمین را تسخیر پذیر و رام و تسلیم برای شما قرار داد تا برای شما ممکن شود بر پشت آن استقرار یابید و در آن راه بروید، از روزی که برای شما تقدیر فرموده، همراه با انواع کوشش، طلب و تصرف در آن. (طباطبایی، ۱۹ / ۳۵۶)

در تفسیر نمونه آمده است، در این آیه اشاره‌ای است به این که تا گامی بردارید و تلاشی نکنید، بهره‌ای از روزی‌های دنیا نخواهید داشت. (مکارم شیرازی، ۲۴ / ۳۳۶)

زمین، رام است، یعنی قابل کاویدن، برای کشت زرع، قابل حفاری برای دست‌یافتن به آب ذخیره شده در اعماق و معادن نهفته شده در لایه‌های آن، قابل جابجایی خاک و سنگ برای تسطیح و جاده‌سازی، قابل اتکا برای بنای ساختمان‌های عظیم و بلند، بنابراین هر چه بخواهی، می‌توانی از زمین بیرون بیاوری، در آن تغییر و تحول ایجاد کنی و به نفع خود و آن خانه و هر بنایی بسازی، کوه‌ها را بشکافی، نهرها را جاری کنی، معادن را شناسایی کنی و اگر زمین در برابر کارهای بشر از قبیل آنچه

بیان شد، سرسختی نشان می داد، تعبیر برای رام بر آن صادق نبود، اما انسان‌ها هزاران سال پیش در حد نیاز و در خور قدرت و امکانات و ابزار و جمعیت خود، از زمین بهره می گرفتند. انسان امروز نیز، هزاران برابر بیش از آنچه حد نیاز و قدرت خود از زمین بهره می گیرد (مصباحی، ۱۲)

و افزون بر آیات فوق، در قرآن در عبارات گوناگونی از رام و مسخر بودن زمین و دریاها و ... برای انسان سخن می گوید که دقیقاً بیانگر مطلوبیت توسعه اقتصادی از نظر قرآن است که از زمین و منابع آن آغاز می شود.

لذا با توجه به این دسته آیات، انتظار این که پیروان قرآن به دنبال بهره‌مندی‌های معقول و مشروع از قرآن باشند، انتظاری معقول و منطقی است و شرط این بهره‌مندی‌ها، کشف ویژگی‌های عالم خلقت و کوشش برای استفاده از آن است و این قبیل دستورات قرآن، هم‌خوانی و هم‌سویی آموزه‌های آن را با عوامل معقول و منطقی توسعه اقتصادی را نشان می دهد.

۳- کار و سخت‌کوشی

در یک توسعه اقتصادی، کار عامل بسیار مهمی محسوب می شود، در سایه کار و تلاش است که می توان کلیه منابع و امکانات را در جهت رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی مورد بهره‌برداری قرار داد. عموم جوامع موفق در بعد اقتصادی، سخت‌کوشی و کار و تلاش افراد جامعه را در کارنامه خویش دارند، اگر انسان‌های در یک جامعه به دنبال رفاه و تن‌پروری باشند و کار مفید، جایی در فرهنگ آنها نداشته باشد، نمی توانند انتظار رونق اقتصادی داشته باشند.

خداوند متعال شرایط تکوینی خلقت را برای کار و تلاش انسان‌ها فراهم کرده است، کلیه امکانات و شرایط لازم را برای بهره‌برداری انسان قرار می دهد و با دادن قدرت اراده و تعقل به انسان، او را بر تصرف طبیعت قادر ساخته است و تجربه زندگی

بشری و امکانات درونی و بیرونی او نشان می‌دهد که ادامه زندگی او جز در سایه کار و تلاش میسر نخواهد شد و هر کس از این عامل ممتاز و ویژه بیشتر بهره‌برد، بهتر می‌تواند در چرخه حرکت اقتصادی جامعه نقش داشته باشد.

آیات و روایات دینی ما در قالب‌های مختلفی، اهمیت کار را برای انسان روشن ساخته‌اند، در مهم‌ترین و روشن‌ترین آیات قرآن در این زمینه آمده است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (النجم، ۳۹) یعنی: و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.

**«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا
وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمًا»** (النساء، ۳۲) یعنی: برتری‌هایی را که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده، آرزو نکنید! (این تفاوت‌های طبیعی و حقوقی، برای حفظ نظام زندگی شما و بر طبق عدالت است، ولی با این حال، مردان، نصیبی از آنچه به دست می‌آورند، دارند و زنان نیز نصیبی، (و نباید حقوق هیچ‌یک پایمال گردد) و از فضل (و رحمت و برکت) خدا، برای رفع تنگناها طلب کنید! و خداوند به هر چیز داناست.

مطابق این آیات، انسان از سعی و تلاش خود بهره می‌برد و نمی‌تواند بدون سعی و کار و تلاش، انتظار رسیدن به مقصد را داشته باشد و در این تلاش، میان زن و مرد تفاوتی وجود ندارد، البته این کار می‌تواند ابعاد گوناگونی داشته باشد و هر جامعه‌ای شرایط و اقتضائات خود را دارد، هرگونه تلاش فکری، تولیدی، عبادی، فرهنگی و خدماتی در یک جامعه می‌تواند مصداق سعی و کوشش انسان باشد که استفاده آن را، هم خودش خواهد برد و هم جامعه را بهره‌مند خواهد کرد:

**«وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»** (القصص، ۷۳) یعنی: و از رحمت اوست که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش داشته باشید و هم برای بهره‌گیری از فضل خدا تلاش کنید و شاید شکر نعمت او را بجا آورید!.

طبیعت و قانون‌مندی‌های آن، قابلیت مسخّر شدن انسان را دارند و خداوند این نکته را از نمونه‌های رحمت خویش معرفی کرده است، لذا بر انسان است که در روز، متناسب با شرایط آن، به دنبال کار و تلاش باشد و به دنبال روزی خداوند که تکویناً در طبیعت قرار داده شده، بگردد.

حتی گاهی خداوند، بلافاصله بعد از فرمان به عبادت و یاد خدا، دستور به کار و تلاش توصیه کرده است:

«فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (الجمعه، ۱۰) یعنی: و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید)، در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید، شاید رستگار شوید!

این آیه قرآن، کار و سعی و تلاش انسان را هم‌ردیف عبادت او قرار می‌دهد و به مسلمان اجازه نمی‌دهد به بهانه عبادت و آخرت‌گزینی، کار و تلاش را از صحنه زندگی خود حذف نماید:

«وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ» (الاعراف، ۱۰)

ما تسلط و مالکیت و حکومت بر زمین را برای شما قرار دادیم و انواع وسایل زندگی را برای شما فراهم ساختیم، اما کمتر شکرگزاری می‌کنید!

یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل بشری، امر معیشت است، کار و تلاش، مهم‌ترین وسیله تأمین معیشت است. عبارت «مَكَّنَّاكُمْ» در آیه فوق از واژه تمکین یعنی فراهم‌ساختن تمام امکانات و شرایط و ابزار کار که می‌تواند به ابزار طبیعی، توان جسمی، فکری و امکانات بالقوه طبیعت اشاره داشته باشد و فقط در سایه نیروی کار و تلاش است که آدمی می‌تواند این امکانات بالقوه را از آن خود کند و بر همه اینها باید افزود آیاتی که انسان را به بهره‌مندی از نعمت‌ها و موهبت‌های دنیا تشویق می‌کند که این بهره‌مندی در سایه کار و تلاش بدست می‌آید.

کار و تلاش در روایات و سیره

گسترده‌گی روایاتی که انسان را به کار و تلاش تشویق می‌کند و یا انسان‌های بیکار را سرزنش می‌نمایند، از جمله افتخارات دین مبین اسلام است و این افتخار نه تنها در کلام پیشوایان دینی ماست که یکی از ابعاد مهم شخصیتی و رفتاری آن بزرگواران، اهتمام جدی آنان به مقوله کار است.

در تعالیم دینی اسلامی، انسان سربار دیگران، به شدت مورد شماتت قرار گرفته است و حتی مورد لعن واقع شده‌اند، چنان‌که از قول پیامبر اسلام (ص) وارد شده است که «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلَّةً عَلَى النَّاسِ» (مجلسی، ۱۴۲ / ۷۷)

اسلام هرگز به پیروان خود اجازه نمی‌دهد که به بهانه عبادت و پرستش، کار و تلاش را رها کنند.

یکی از یاران امام صادق (ع) می‌گوید، از آن حضرت درباره شخصی پرسیدم که می‌خواهد در خانه خود بنشیند و به نماز و روزه و عبادت خداوند بپردازد و از تلاش برای کسب درآمد خودداری کند و معتقد است که به هر حال خداوند، روزی او را به گونه‌ای تأمین خواهد کرد، امام در پاسخ فرمود: «این شخص از کسانی است که دعای او به اجابت نمی‌رسد» (کلینی، ۷۷ / ۵) یعنی خداوند او را مورد توجه قرار نمی‌دهد.

و بالاتر این‌که در آموزه دینی ما، عبادت و پرستش از کار و تلاش جدا نیست، آمده است که وقتی پیامبر اسلام (ص) از جنگ تبوک به مدینه بازمی‌گشت، یکی از یاران ایشان که نتوانسته بود به جنگ برود، به استقبال آن حضرت آمد، وقتی پیامبر (ص) دستان خشک و خشن و ترکیده او را دید، پرسید: «آیا صدمه‌ای به دستانت رسیده است؟» و در پاسخ گفت، برای تأمین مخارج اهل و عیالم، با طناب و بیل کار می‌کنم، پیامبر بر دستان او بوسه زد و فرمود: «این دستی است که در آتش نمی‌سوزد» (ابن اثیر، ۲ / ۲۶۹)

کار و تلاش برای بدست آوردن روزی فقط ویژه انسان نیست و هدفداری عالم خلقت ایجاب می کند که ساکنان این طبیعت هم برای رسیدن به بهره و فایده، از هرگونه بیکاری و بطالت پرهیز کنند.

در کلامی جالب از امام صادق(ع) خطاب به مفصل آمده است که: «ای مفضل! ... به گنجشگها نگاه کن که چگونه هر روز به دنبال غذای خود می گردند، غذا را می یابند ولی نه یکجا، بلکه با حرکت و تلاش و به تدریج و همه خلائق به همین گونه هستند، پس منزّه است خدایی که رزق را مقرر کرد و آن را دور از دسترس قرار نداد و آماده و مهیا هم پیش خلق نگذاشت، چون صلاح در این شکل نیست ... اگر چنین می شد، مردم به فراغت و بطالت می گذرانند تا زشتی ها ظاهر و فساد زیاد می گردید(مجلسی ۱۰۶/۳،

از سوی دیگر، کار یکی از ویژگی های بارز پیشوایان دین اسلام است و گزارشات تاریخی در زمینه توجه این بزرگواران به کار به قدری فراوان است که جای هیچ انکاری باقی نمی گذارد و از باب نمونه به چند گزارش بسنده می شود.

یکی از یاران امام صادق(ع) می گوید: امام(ع) را دیدم، در حالی که لباسی خشن بر تن داشت و بیلی در دستان او بود و عرق از روی او می بارید، عرض کردم، اجازه دهید من به جای شما کار کنم، فرمود: «من دوست دارم انسان برای تأمین معاش و در طلب معیشت، سختی و آزار آفتاب را تحمل کند(کلینی، ۷۶/۵)

و یا در احوالات امام باقر(ع) هم آمده است که شخصی به نام محمدبن منکدر می گوید: «روزی محمدبن علی را به همراه دو غلام سیاه دیدم که به شدت مشغول کار بودند و با تصوّر این که اینان به دنبال طلب دنیا هستند، به ایشان گفتم اگر در این حالت، مرگ شما فرا برسد، چه پاسخی به خدا خواهید داد؟ امام(ع) فرمود: «اگر من در این حالت بمیرم، در واقع در حال پرستش خدا مرده ام، چون با این کار و تلاشم، خود و خانواده ام را از دیگران بی نیاز کرده ام، در صورتی باید از فرا رسیدن مرگ بترسم که در حال معصیت او باشم(همانجا، ۷۳)

۵- تکثرزدایی و مبارزه با فقرگرایی

در نظام اسلامی هر جا مباحث اقتصادی پیش آمده است، محرومیت‌زدایی و توجه به عدالت اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. اسلام در برنامه‌های خود به طور جدی با فقر در هر صورت آن مبارزه می‌کند و تمام تشویق‌ها برای کار و تلاش به گونه‌ای جهت فقرزدایی و عدم نیازمندی افراد است. فقر در دین مبین اسلام تا آن حد مذموم است که امام علی(ع) می‌فرماید: «الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» (سیدرضی، حکمت ۱۶۳) و در جای دیگری آورده‌اند که از بلاهای بزرگ، گرفتار شدن به فقر است (همان، حکمت ۳۸۸) گام برداشتن در مسیر توسعه اقتصادی و قوام مالی یک جامعه، بدون فقرزدایی و مبارزه با تکثرگرایی ممکن نخواهد بود و حتی وجود فقر، توسعه و پیشرفت معنوی یک جامعه را هم مختل خواهد کرد، چنان‌که پیامبر اسلام(ص) فرمود: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کلینی، ۳۰۷/۲) این بدان جهت است که فقر می‌تواند عامل بسیاری از مفسدات اجتماعی از جمله: دزدی، فحشا، اعتیاد، طلاق ناشی از فشار مالی - تن‌آسایی، خشونت‌گرایی، احتکار، افسردگی، خودکشی و بی‌تفاوتی در مقابل حوادث اجتماعی و ... شود که در مجموع به کاهش امنیت اجتماعی منجر می‌شود. وقتی مردم نتوانند احتیاجات اولیه خود را برآورده کنند، به یأس و ناامیدی می‌رسند که این یأس، نقطه آغاز بسیاری از مشکلات اجتماعی خواهد شد و بدون تردید می‌توان گفت ریشه بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی، مشکلات اقتصادی است و نگاهی به سیره حکومتی امام علی(ع) نشان می‌دهد که ایشان اصلاحات اقتصادی و برقراری عدالت را در حکومت خویش بیش از هر امر دیگری مورد توجه قرار می‌دادند.

فقر گاهی ذاتی است، یعنی یک فرد، امکانات ضروری برای رسیدن به قوام مالی را ندارد، مثلاً سلامتی جسم ندارد یا کودکان یتیم و زنان بی‌سرپرست و پیرمردان و پیرزنان و ... که یک سری محرومیت‌های ناخواسته، آنها را گرفتار تنگ‌دستی کرده است که دولت‌ها موظف‌اند از محل بیت‌المال یا مالیات‌های مالی که وضع شده است، از این دسته افراد حمایت کنند، اما گاهی فقر عارضی است، یعنی یک فرد، امکانات لازم برای

خروج از فقر را دارد، اما یا بر اثر کاستی خود و یا بر اثر فقدان عدالت اجتماعی، گرفتار بیچارگی و ضعف مالی می شود که اسلام با هر دو صورت آن به شدت مبارزه می کند و مبارزه اسلام با تکاثر و ثروت اندوزی های نامشروع در جهت همین محرومیت زدایی است. مال اندوزی و تفاخر به ثروت، یکی از پدیده های ضدارزش در اسلام است که موجب انحطاط جامعه خواهد شد:

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (التوبه، ۳۴) یعنی: و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می سازند، و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!

منظور از گنج در این آیه، تنها اموالی که در اثر زکات ندادن جمع می شود، نیست، بلکه هر چه بیشتر از مقدار احتیاج باشد و انفاق نشود، تمرکز دادن و گنجینه نمودن آن، باعث شکنجه و عذاب است (سید قطب، ۱۴۱)

در نظام اسلامی، ثروت زیاد در صورتی مطلوب است که همه افراد جامعه بتوانند از آن برخوردار باشند، نه اینکه ثروت های تولید شده در جامعه صرفاً در دست یک عده خاص قرار بگیرد، لذا قرآن از دست به دست گشتن ثروت میان اغنیا و ثروتمندان نهی می کند. این نوع تکاثر و انباشت ثروت، نوعی از بی عدالتی است که اسلام به صورت جدی با آن مبارزه می کند، تجمیع ثروت در دست عده ای خاص، موجب فساد اقتصادی و تبعیض های اجتماعی و تقاضاهای کاذب می شود که در مجموع به فقر و محرومیت عده زیادی از جامعه و زراندوزی عده قلیلی می گردد که توان کار و فعالیت اقتصادی را از جمع زیادی از مردم می گیرد و راه را بر اجرای عدالت اقتصادی خواهد بست:

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (الحشر، ۷) یعنی: آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش

بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست‌به‌دست نگردد! آنچه را رسول خدا برای شما آورده، بپذیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده، خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است!

این آیه یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند و آن این‌که جهت‌گیری اقتصادی چنین است که در عین احترام به «مالکیت خصوصی افراد»، برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروت‌ها در دست گروهی محدود نشود و در عین احترام به تلاش‌های فردی، مصالح جمع هم تأمین شود و از دو قطبی شدن جامعه جلوگیری شود (مکارم شیرازی، ۲۳/۵۰۷)

رسیدن به اهداف والای انسانی نیازمند امکانات و شرایط متنوعی است، از جمله این‌که انسان، احساس کمبود و محرومیت در نیازهای ضروری خود را نداشته باشد، فقر و تنگ‌دستی، راه را بر روی تکامل انسان می‌بندد و موجب گرایش او به سمت کژ و زشتی‌ها خواهد شد.

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقره، ۲۶۸) یعنی: شیطان، شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می‌دهد و به فحشا (و زشتی‌ها) امر می‌کند، ولی خداوند، وعده «آمرزش» و «فزونی» به شما می‌دهد و خداوند، قدرتش وسیع و (به هر چیز) داناست. (به همین دلیل، به وعده‌های خود وفا می‌کند).

در این آیه به صراحت یکی از ابزارهای مهم موفقیت شیطان را، فقر و ترس از فقر می‌داند و شاید بتوان گفت عاملی فاجعه‌آفرین‌تر از فقر نیست که می‌تواند باعث تباهی و عقب‌افتادگی جامعه انسانی شود و این تباهی نه فقط در حوزه اقتصاد که منجر به فقر فرهنگی و اجتماعی هم خواهد بود.

استفاده از اصطلاحات خاص^۱ برای نیازمندان و تنگدستان در قرآن و دستور مؤکد به مردم برای توجه به این اقشار و هشدار نسبت به بی توجهی به این گروه از آیات مهم قرآنی در جهت فقرزدایی می باشند.

از دیگر سو، دستور اسلام برای مقررات مالی از قبیل زکات و خمس و انفاق و تأکیدات فراوان قرآن بر انجام این مالیات های مالی، خود به نوعی در جهت فقرزدایی و مبارزه با محرومیت است.

انفاق یکی از دستورات مکرر و مؤکد اسلام در جهت تزکیه روحی انفاق کننده و راهکاری برای محرومیت زدایی است، این عامل در توزیع ثروت و رفع نیازهای فردی و حتی اجتماعی نقش مؤثری دارد. این انفاق که در قالب های خمس، زکات و قرض الحسنه و انفاق های مستحب است، باعث به وجود آمدن توازن اجتماعی می شود و از اختلاف طبقاتی جلوگیری می کند.

بررسی آیات قرآن در این حوزه، نشان از اهمیت «بخشش مالی» در نگاه قرآن است، بالغ بر ۹۰ آیه بر ابعاد این کار، تشویق به آن و ارزشمندی و نقش مؤثر آن در شکل گیری یک جامعه آرمانی انسانی اختصاص یافته است. مراقبت و توجه متمکنان و ثروتمندان جامعه نسبت به فقرا، موجب تقویت حس مسئولیت پذیری و همدلی و همراهی بیشتر می شود و خداوند بیشترین عامل برای ضمانت اجرایی این عمل خداپسندانه را تشویق و ترغیب افراد و تقویت انگیزه های معنوی قرار داده است.

پرداخت صدقه و انفاق مالی، یکی از ویژگی های مؤمنین و متقین است:

«الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (البقره،

۳) یعنی: (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از تمام نعمت ها و مواهبی که به آنان روزی داده ایم، انفاق می کنند.

۱- گرسنگان، البلد، ۴؛ و تنگدستان (ذُو عُسْرَةٍ): البقره، ۲۸۰؛ و بدهکاران (غَارِمِينَ): التوبه، ۶۰؛ و بی سرپرستان (ایامی - یتیم): الانسان،

۵؛ الحشر، ۷؛ النور، ۳۲؛ و سائل و محروم: المعارج، ۵-۲۴؛ و مسکینان: التوبه، ۶۰؛ و در راه ماندگان (ابن سبیل): التوبه، ۶۰

و آیات دیگری با همین مضمون در قرآن، بارها تکرار شده‌اند که نشان از اهمیت این کار دارد.^۱

و در آیات دیگری، قرآن به پرداخت زکات و انفاق به صراحت دستور داده است^۲ و در جای دیگری، انفاق را از جمله ویژگی‌های سایر پیامبران الهی معرفی می‌کند.^۳ خداوند، رسیدن به مقامات عالیه ایمان و نیکی را مشروط به پرداخت انفاق می‌داند:

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ، كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَاتُوا بِالَّتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران، ۹۲ - ۹۳) یعنی: هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی‌رسید، مگر اینکه از آنچه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید و آنچه انفاق می‌کنید، خداوند از آن آگاه است، همه غذاهای (پاک) بر بنی اسرائیل حلال بود، جز آنچه اسرائیل (یعقوب)، پیش از نزول تورات، بر خود تحریم کرده بود، (مانند گوشت شتر که برای او ضرر داشت) بگو: «اگر راست می‌گویید، تورات را بیاورید و بخوانید!» (این نسبت‌هایی که به پیامبران پیشین می‌دهید، حتی در تورات تحریف شده شما نیست!).

مهم‌ترین راهکار قرآن برای تشویق مردم به پرداخت زکات، توجه‌دادن آنها به آثار معنوی آن است و قرار دادن پاداش‌های فراوان و چشمگیری که خداوند، خود ضامن پرداخت آن است.

قرآن، پاداش هر عمل نیک انسان را با فضل خداوند، ده برابر می‌داند، اما در مورد انفاق، این پاداش را به هفت‌صد برابر کشانده است که نشان از توجه و اهمیت قرآن به این مقوله است:

۱- النمل، ۵۴؛ الشوری، ۳۸؛ التوبه، ۷۱؛ لقمان، ۴۴؛ المؤمنون، ۴؛ ابراهیم، ۳۱

۲- البقره، ۴۳، ۸۳ و ۱۱۰؛ الحج، ۷۸؛ المجادله، ۱۳؛ الحديد، ۷؛ المنافقون، ۱۰؛ التغابن، ۶

۳- مریم، ۳۱ و ۵۵

همخوانی آموزه های قرآن با عوامل پیشرفت و توسعه اقتصادی در جامعه بشری ۱۰۳۱۱

«وَإِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ

ظَالِمُونَ» (البقره، ۵۱) یعنی: و (به یاد آورید) هنگامی را که با موسی، چهل شب وعده گذاردیم، (و او برای گرفتن فرمان های الهی، به میعادگاه آمد)، سپس شما گوساله را بعد از او (معبود خود) انتخاب نمودید، در حالی که ستمکار بودید.

قرار گرفتن در سایه رحمت الهی^۱ و برخورداری از پاداش و اجر بی حساب خداوند^۲ و دریافت درود پیامبر^۳ و غفران و بخشش الهی^۴ و نیز رشد و افزایش مال^۵، از جمله راه های تشویق قرآن به انجام این عمل خیر است.

و از دیگر سو، قرآن کسانی را به دلیل بخل، از پرداخت بخشش های مالی امتناع می کند را به شدت مورد سرزنش قرار داده است^۶ و آنها را همنشین شیطان و اهل عذاب می داند.^۷

۵- نهی از معاملات و مناسبات اقتصادی باطل

اقتصاد سالم، زیربنای جامعه سالم است و توسعه و پیشرفت اقتصادی هم باید در سایه معاملات و مناسبات سالم در حوزه اقتصاد «امور مالی» شکل بگیرد. قرآن با تأکید بر داد و ستد مشروع و قانونی، جامعه انسانی را از هرگونه معامله غیرقانونی و غیرمشروع و باطل نهی می کند و مسلمانان را به سوی سلامت اقتصادی دعوت می کند.

۱- العنکبوت، ۱۵۶

۲- البقره، ۲۶۲

۳- التوبه، ۱۰۳

۴- التغابن، ۱۷

۵- سبأ، ۳۹؛ الحديد، ۱۱

۶- آل عمران، ۱۸۰؛ محمد، ۳۸

۷- النساء، ۳۷ و ۳۸

۵-۱- حلال‌خواری و پرهیز از حرام‌خواری

قرآن کریم در مواضع مختلف، پیروان خود را به استفاده از روزی‌های حلال و طیب دعوت می‌کند و آنها را برای انجام این امر، به تقوا سفارش می‌نماید و نسبت به پیروی از شیطان در این مسیر، هشدار می‌دهد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (التوبة، ۳۴) یعنی: ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید! و از گامهای شیطان، پیروی نکنید! چه اینکه او، دشمن آشکار شماست!

و دعوت به حلال‌خوری در آیات متعددی از قرآن، برای مسلمانان تکرار شده است.^۱

و از سوی دیگر، آنها را نسبت به درآمد نامشروع و کسب روزی حرام هشدار می‌دهد. هرگونه استفاده غیرقانونی و نامشروع از یک مال، مصداق حرام‌خوری است و قرآن به هیچ وجه بی‌توجهی در کسب مال و تصرف نابحق اموال دیگران را برای پیروان خود جایز نمی‌داند، در اسلام، اصول اقتصادی باید همپای با اصول اخلاقی در نظر گرفته شود و احتراز درونی وجدانی افراد در خوردن از مال حرام، بهترین وسیله برای اجرایی شدن یک اقتصاد سالم است و تذکرات پیاپی قرآن بر رعایت تقوا و خداترسی و هشدار نسبت به عذاب آخرت، نشان از اهمیت والای پرهیز از حرام‌خواری دارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (النساء، ۲۹) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید، مگر اینکه تجارتي با رضایت شما انجام گیرد و خودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است.

^۱- المائدة، ۸۸؛ النحل، ۱۱۴؛ المؤمنون، ۵۱

همچنین مسلمانان را از تقویت بنیه اقتصادی حاکمان باطل، به شدت نهی می کند و قواعد ظالمانه اقتصادی را به آنها معرفی می نماید:

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَذُنُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (البقره، ۱۸۸) یعنی: و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می دانید (این کار، گناه است!).

و در آیات دیگری، روحانی نمایان را به جهت خوردن مال حرام سرزنش می کند و آنها را به مردم می شناساند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (التوبه، ۳۴) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را به باطل می خورند و (آنان را) از راه خدا بازمی دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می سازند و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده!

«وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السَّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السَّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (المائده، ۶۲ - ۶۳) یعنی: بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تعدی و خوردن مال حرام، شتاب می کنند، چه زشت است کاری که انجام می دادند! چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود، آنها را از سخنان گناه آمیز و خوردن مال حرام، نهی نمی کنند؟! چه زشت است عملی که انجام می دادند!

همچنین تصرف ظالمانه در اموال یتیمان را یکی از مصداق های حرام خواری شمرده و آن را به خوردن آتش تعبیر می کند^۱ و در جای دیگری، رشوه خواری را مذمت

نموده و آن را عمل زشتی شمرده است، زیرا این کار هم، مصداقی از حرام‌خواری است و حد شرعی بسیار سختی که برای مجازات دزدی قرار داده است، بیانگر اهمیت حلال‌خواری و پرهیز از هرگونه مبادله غیرعادلانه و غیرشرعی اقتصادی است.^۱

۵-۲- نهی از رباخواری

یکی از مواردی که قرآن با شدیدترین لحن با آن برخورد می‌کند، کسب بهره مالی از راه ربا است که افراد بدون کار و تلاش، بخواهند به کسب درآمد بپردازند. ربا، مخالف اصل عدالت اقتصادی است و موجب تضییع حق نیازمندان و نیازمندتر شدن آنهاست، مهم‌تر آن‌که در به وجود آمدن طبقه‌ای غیرفعال و بی‌ثمر با درآمد زیاد، نقش زیادی دارد. در ربا هیچ‌گونه فعالیت اقتصادی مفیدی صورت نمی‌گیرد و فرد رباخوار با استفاده از نیاز و فقر ربا دهنده و از حاصل کار و دسترنج او رشد می‌کند و اجتماع را از حرکت در مسیر تولید و سازندگی اقتصادی بازمی‌دارد و استقلال جامعه را با آسیب روبرو می‌کند، لذا قرآن با این عمل ظالمانه و بهره‌کشی غیرعادلانه، به شدت مبارزه می‌کند و قاطع‌ترین و شدیدترین لحن را برای انجام‌دهندگان آن به کار برده است و ربا را مساوی اعلام جنگ با خدا و رسول می‌داند و مسلمانان را برای مبارزه علیه آن تشویق می‌کند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ، فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (البقره، ۲۷۸ - ۲۷۹) یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید!، از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید، اگر ایمان دارید!، اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد! و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما از آن شماسست [اصل سرمایه، بدون سود]، نه ستم می‌کنید و نه بر شما ستم وارد می‌شود.

۱- همان، ۶۲ و ۶۳

۲- المائده، ۳۸

هر نوع ربایی در اسلام، حرام است و این عمل از آنجایی که به نوعی استثمار طبقه نیازمندان است و به رکود اقتصادی می انجامد، از نظر قرآن، سرانجامی جز نابودی و عذاب آتش ندارد و توجیهاات رباخواران را که آن را یک نوع تجارت می دانند، نوعی از وسوسه و نفوذ شیطان می داند و وعده آتش می دهد:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره، ۲۷۵) یعنی: کسانی که ربا

می خورند، (در قیامت) بر نمی خیزند، مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند، گاهی زمین می خورد، گاهی به پا می خیزد)، این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است (و تفاوتی میان آن دو نیست)»، در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام!، (زیرا فرق میان این دو، بسیار است) و اگر کسی اندرز الهی به او رسد و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده، مال اوست (و این حکم، گذشته را شامل نمی گردد) و کار او به خدا واگذار می شود، (و گذشته او را خواهد بخشید) اما کسانی که باز گردند (و بار دیگر مرتکب این گناه شوند)، اهل آتشند و همیشه در آن می مانند.

۵-۳- نبی از کم فروشی

عدالت خواهی از اهداف رسالت پیامبران الهی است و رعایت آن در همه امور از جمله به طور ویژه در امور اقتصادی در مواضع گوناگون در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است و این امر نه فقط دستور اسلام به مسلمانان است که همه پیامبران الهی موظف بودند رعایت عدالت اقتصادی را به پیروان خود هشدار دهند، از جمله در داستان حضرت شعیب (ع) در قرآن آمده است که او در آغاز دعوتش بعد از دعوت به توحید و یگانگی آنها به رعایت عدالت در عرصه امور اقتصادی و مناسبات مالی فرمان

می‌دهد و از هرگونه ظلم اقتصادی و کم‌فروشی و کم‌گذاشتن در پیمان‌ها و ترازوها بر حذر می‌دارد.

و ظاهراً از آنجایی که قوم شعیب(ع) به عمل زشت کم‌فروشی عادت داشتند، در چندین جای قرآن از آنها درباره این موضوع و هشدار پیامبرشان یاد شده است، به عنوان نمونه، خداوند می‌فرماید:

«وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (الاعراف، ۸۵) یعنی: و به سوی مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم)، گفت: «ای قوم من! خدا را پرستید، که جز او معبودی ندارید! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است، بنابراین، حق پیمان‌ها و وزن را ادا کنید! و از اموال مردم چیزی نگاهید! و در روی زمین، بعد از آنکه (در پرتو ایمان و دعوت انبیاء) اصلاح شده است، فساد نکنید! این برای شما بهتر است، اگر با ایمان هستید!»

و البته این موضوع فقط به قوم شعیب(ع) اختصاص ندارد، قرآن نسبت به عمل زشت کم‌فروشی، همه مسلمانان را هشدار می‌دهد:

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ، الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ، وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» (مطففین، ۷-۸) یعنی: وای بر کم‌فروشان!، آنان که وقتی برای خود پیمان‌ها می‌کنند، حق خود را به طور کامل می‌گیرند، اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمان‌ها یا وزن کنند، کم می‌گذارند!»

در ذیل این آیه آمده است که ابن‌عباس می‌گوید: «هنگامی که پیامبر اسلام(ص) وارد مدینه شدند، بسیاری از مردم، آلوده کم‌فروشی بودند و خداوند این آیه را در حق آنها نازل کرد و آنها هم به تدریج، آن را کنار گذاشتند» (مکارم شیرازی، ۲۶ / ۲۴۵)

و در شأن نزول دیگری آمده است که مردی در مدینه به نام ابوجهینه بود که دو پیمانانه بزرگ و کوچک داشت و به هنگام خرید از پیمانانه بزرگ و به هنگام فروش از پیمانانه کوچک استفاده می کرد (طبرسی، ۹ - ۱۰ / ۵۷۷)

در حدیثی آمده که بسیاری از مردم مدینه تاجر بودند و در کار خود، کم فروشی می کردند و بسیاری از معاملات آنها حرام بود و پیامبر، این آیات را برای آنها تلاوت کرده و در ادامه فرمود: «پنج چیز در برابر پنج چیز است از جمله این که هیچ گروهی کم فروشی نکردند، مگر این که زراعت آنها از بین رفت و قحطی آنها را فرا گرفت و هیچ قومی، زکات را منع نکرد، مگر این که باران از آنها قطع شد (فخر رازی، ۴ / ۷۰۸)

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (الاسراء، ۳۵) یعنی: و هنگامی که پیمانانه می کنید، حق پیمانانه را ادا نمایید و با ترازوی درست وزن کنید! این برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر است.

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ، أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ، وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمن، ۷ - ۹) یعنی: و آسمان را برافراشت و میزان و قانون (در آن) گذاشت، تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید) و وزن را بر اساس عدل برپا دارید و میزان را کم نگذارید!

خداوند در آیه فوق، رعایت عدالت در وزن را، هم ردیف عدالت در نظام آفرینش می داند و گویا هدف خداوند از این مقایسه این است که مسلمانان بدانند مسأله رعایت عدل در سنجش، در واقع جزئی از اصل عدل در نظام هستی است و نباید آن را نادیده بگیرند.

در منابع روایی ما هم، احادیث فراوانی در باب اهمیت مبادله سالم اقتصادی و پرهیز از غلّ و غش و کم فروشی در تجارت وارد شده است، از جمله در روایت معروف «أَصْبَحَ بَنُ نُبَاتَةَ» آمده است که از علی (ع) شنیدم که بر فراز منبر می فرمود: «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ، أَلْفَقُهُ ثُمَّ الْمَنْجَرُ»، ای گروه تجار، اوّل فقه بیاموزید، سپس تجارت کنید و این سخن را سه بار تکرار فرمودند و در پایان این کلام اضافه کردند که تاجر، فاجر

است و فاجر در دوزخ، مگر آن‌که آنها که به مقدار حق خویش از مردم بگیرند و حق مردم را پردازند (کلینی، ج ۵، آداب التجاره)

۵-۴- پرهیز از اسراف و تبذیر

در ادبیات دینی ما، بخش قابل ملاحظه‌ای به مسأله مصرف اختصاص یافته است و قرآن بر مصرف معتدل و معقول تشویق کرده است مسلمانانی که حلال خدا را بر خود حرام کنند، مورد سرزنش قرآن قرار گرفته‌اند، اما در کنار این تشویق به بهره‌وری از لذات مشروع دنیوی، آنها را از اسراف و تبذیر در مصرف منع می‌کند. خداوند نعمات و مواهب خود را به قدر تمامی افراد بشر در روی زمین مهیا و آماده کرده است، اما از آنجا که قرار است انسان با اختیار و اراده خود، مسیر زندگی خویش را پیماید، کافی بودن مواهب طبیعی، مشروط به استفاده درست آدمی از اختیار و اراده خویش در بهره‌وری از مواهب طبیعی است و نباید این مواهب، بیهوده هدر رود، بلکه باید به دور از هرگونه افراط و تفریط، به شیوه صحیح و معقول مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. اسراف و تبذیر موجب فساد اقتصادی می‌شود و سبب محرومیت انسان‌های دیگر خواهد شد.

قرآن در یک نکوهش بسیار شدید، مبذرین را برادران شیاطین می‌داند:

«وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا، إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا» (الاسراء، ۲۶ -

۲۷) یعنی: و حق نزدیکان را پرداز و (همچنین حق) مستمند و وامانده در راه را! و هرگز اسراف و تبذیر مکن، چرا که تبذیرکنندگان، برادران شیاطینند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود!

این آیات نشان می‌دهد که قرآن گرچه به حلال‌خواری فرمان داده است، اما اجازه اسراف و مصرف بیهوده و خارج از نیاز در همین امور حلال را هم نمی‌دهد و حتی می‌فرماید: «در امور خیر و کمک به دیگران هم، نباید از حد اعتدال خارج شد».

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا

مَحْسُورًا» (الاسراء، ۲۹) یعنی: هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد (نیز) دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی!

قرآن در امر مباحی چون خوردن و آشامیدن هم، از اسراف کردن پرهیز می دهد و محبت خود را از اسراف کنندگان به دور می داند!

اسراف عده ای، فقر و محرومیت عده دیگری را به دنبال دارد و از آنجا که قرآن بر مسئله فقرزدایی اهمیت بسیاری می دهد، یکی از دلایل سرزنش های شدید قرآن از مسرفین، جلوگیری از فقر و محرومیت است. توزیع ناعادلانه مواهب طبیعی و اسراف کردن آنها، سهم و حق دیگران را ضایع می کند و لذا در آموزه های قرآن، مسرفین، چونان فسادکنندگان در روی زمین هستند.

«وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ، الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»

(الشعراء، ۱۵۱ - ۱۵۲) یعنی: و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید!، همانها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند!

لذا قرآن به صراحت، اسراف را نوعی فساد در زمین می داند.

در آیات دیگری، قرآن مسرفان را اصحاب دوزخ می داند^۱ و از اطاعت فرمان مسرفان نهی می کند^۲ و مجازات الهی را برای آنان وعده می دهد^۳ و یکی از ویژگی های

۱- الاعراف، ۳۱

۲- الفاطر، ۴۳

۳- الشعراء، ۱۵۱

۴- الذاریات، ۴۳

فرعونیان را اسراف می‌داند^۱ و اسراف‌کاران را از هدایت الهی محروم می‌شمارد^۲ و سرانجام آنها را هلاکت و نابودی معرفی می‌کند^۳.

۵-۶- نفی وابستگی اقتصادی

استقلال اقتصادی یک ملت، ضامن استقلال کامل آن جامعه در همه ابعاد است، اگر جامعه‌ای بتواند برای رفع نیازمندی‌های خود با پرورش استعدادها و داخلی و گسترش فرهنگ و علم و غنای فرهنگی و حمایت از مؤسسات تولیدی داخلی، جامعه خود را از وابستگی به دیگران حفظ کند و به تعبیری در مسیر استقلال اقتصادی قرار بگیرد و مکانیزم‌های لازم و عملی برای رسیدن به این استقلال را به کار بگیرد، قطعاً در مسیر پیشرفت و توسعه اقتصادی قرار گرفته است، جامعه‌ای که به خودکفایی در همه عرصه‌ها بخصوص اقتصاد نرسد، قطعاً جامعه‌ای سلطه‌پذیر است و فاقد توانایی‌های علمی و سیاسی و فرهنگی خواهد بود و انتظار پیشرفت و توسعه از این جامعه انتظاری نامعقول خواهد بود و هرگز نمی‌تواند در مسیر پیشرفت حقیقی گام بردارد.

ضرورت رسیدن به عزت و سربلندی برای جامعه اسلامی، در مواضع مختلفی از قرآن بیان شده است و توجه به این عزت‌مندی، بستر مناسبی برای قرار گرفتن در مسیر پیشرفت است، زیرا یکی از راهکارهای آن توسعه اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی است تا بتواند بدون اتکا به کشورهای دیگر، برتری خود را به دست آورد و در سایه این برتری، عزت‌مندی خویش را نشان دهد و حرکت به سمت کسب عزت‌ی که خداوند آن را در درجه اول، مخصوص خود و سپس رسول اکرم(ص) و مؤمنان می‌داند^۴، به طور طبیعی جامعه را هم به سمت اقتدار می‌کشاند.

خودکفایی جامعه و تلاش برای رسیدن به آن، یک دستور صریح قرآنی است:

۱- یونس، ۸۳

۲- الغافر، ۲۸

۳- الانبیا، ۹

۴- المنافقون، ۸؛ الفاطر، ۱۰

همخوانی آموزه های قرآن با عوامل پیشرفت و توسعه اقتصادی در جامعه بشری ۱۱۳

«لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (النساء، ۱۴۱) یعنی: خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

خداوند در این آیه که به قاعده نفی سبیل مشهور است، از مسلمانان می‌خواهد که در هیچ زمینه‌ای وابستگی نداشته باشند و این اراده خداوند برای مؤمنان است که کافران، هرگز بر آنها مسلط نشوند و بر آنها تفوق و برتری پیدا نکنند. و مؤمنان زمانی می‌توانند هیچ‌گونه وابستگی از جمله اقتصادی به غیر خود نداشته باشند که جامعه‌ای توسعه‌یافته باشند و این آیه به خودکفایی در همه ابعاد توجه دارد.

قرار گرفتن مؤمنان در موضع عزتی که خداوند خواهان آن است، مستلزم رشد مادی و توسعه اقتصادی، علمی و صنعتی و ... است، حتی با استناد به این آیه می‌توان آموختن همه فنون و علوم را که جامعه مسلمانان را به سوی پیشرفت و اقتدار می‌رساند، واجب کفایی دانست.

علاوه بر آنچه به تفصیل گذشت، آیات دیگری در قرآن وجود دارند که هر کدام به نوعی توجه این کتاب آسمانی به مقوله اقتصاد و پیشرفت در آن را نشان می‌دهد. قرآن، اموال و قدرت اقتصادی را مایه قوام و پایداری جامعه می‌داند و برای حفظ قدرت اقتصادی به نحوه مدیریت و سپردن آن به دست افراد خردمند تأکید می‌کند.

در آیه دیگری از ضرورت نظم و انضباط در امور اقتصادی و مناسبات مالی سخن می‌گوید و قواعد و شیوه‌هایی را برای اجرای عدالت در داد و ستدهای مالی وضع می‌کند^۱ و تشویق مؤکد به قرض‌الحسنه^۲ برای گره‌گشایی از نیازمندان جامعه از دیگر توجهات قرآن در این حوزه است.

۱- همان، ۵

۲- البقره، ۲۸۲ و ۲۸۳

۳- الحديد، ۱۱؛ التغابن، ۱۷؛ المزمّل، ۲۰

در داستان حضرت یوسف(ع)، تدبیر و برنامه‌ریزی اقتصادی یوسف(ع) را مورد اشاره قرار می‌دهد که به عنوان راهکار نجات جامعه از مشکل اقتصادی در آن شرایط اجرا شد و ضرورت تدبیر و اعمال قواعد و مقررات مالی و اقتصادی را برای جامعه بازگو می‌کند. و به تعبیر شهید مطهری: «اسلام دو پیوند با اقتصاد دارد، مستقیم و غیرمستقیم، پیوند مستقیم دین اسلام با اقتصاد از آن جهت است که مستقیماً یک سلسله مقررات اقتصادی درباره مالکیت، مبادلات، مالیات، صدقات، وقف، مجازات‌های مالی در زمینه ثروت و ... دارد و پیوند غیرمستقیم اسلام با اقتصاد از طریق اخلاق است که اسلام را توصیه می‌کند به امانت، عدالت، احسان، ایثار، منع دزدی، خیانت، رشوه و... (مطهری، ۱۶)

نتایج مقاله

از همه آنچه گذشت، می‌توان توجّه اسلام به اقتصاد و بیان اصول کلی برای رسیدن به توسعه اقتصادی را دریافت. اسلام با هدف آخرت‌گرایی و توجه به دنیا به عنوان یک بستر مناسب و صالح برای رسیدن به هدف اصلی، انسانها را به آباد کردن دنیا و حرکت در جهت توسعه و پیشرفت دنیایی تشویق می‌کند و کلیات و اصول اساسی را برای توسعه اقتصادی بیان کرده که عمل به آنها بشر را در راه رسیدن به این بعد از توسعه یاری خواهد کرد و بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که نه تنها دیدگاه مانعیت آموزه های قرآن در امر توسعه باطل می‌باشد بلکه آیات قرآن توسعه آفرین است و مشوق و محرک انسان برای رسیدن به این بعد از توسعه می‌باشد، تشویق به کار، دستور به آبادانی زمین، مبارزه با فقر و تکاثر اموال، نهی از معاملات باطل و عدم وابستگی اقتصادی از جمله این آیات هستند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن اثیر، بی تا، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بی جا: مکتبه الاسلامیه، بی تا.
- ۳- آجرلو، اسماعیل، توسعه اجتماعی و اندیشه اسلامی، چاپ اول، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰ ش.
- ۴- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا، جامعه شناسی توسعه، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۸۴ ش.
- ۵- بیرو، آکن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان، ۱۳۶۶ ش.
- ۶- دورنر، پیتر، اصلاحات ارضی توسعه اقتصادی، ترجمه احمد کریمی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶ ش.
- ۷- راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن الکریم، دمشق: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- ۸- روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، چاپ هشتم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷
- ۹- ریتزر، جورج، نظریه جامع شناسی در دوره معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴ ش.
- ۱۰- زمخشری، جارالله، الکشاف عن حقائق التنزیل، چاپ اول، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۱- سو، آوین، تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۲- سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، بی تا.
- ۱۳- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۵- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۶- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ۱۷- قطب، سید بن ابراهیم شاذلی، عدالت اجتماعی در اسلام، محمد علی گرامی، چاپ بیست و پنجم، تهران: کلبه شروق، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۸- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، ج ۵ و ۶، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- ۱۹- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت: دارالوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- ۲۰- مصباحی، غلامرضا، مجموعه مقالات اولین همایش اسلام و توسعه (مفهوم توسعه در قرآن و حدیث)، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶ ش.
- ۲۱- مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۶۸ ش.
- ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۳- موسایی، میثم، دین فرهنگ و توسعه، چاپ اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- ۲۴- میر، جرالذ، مباحث اساسی اقتصاد و توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸ ش.
- ۲۵- میرترابی، سعید، مسائل توسعه جهان اسلام، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰ ش.